

تصویر کلی و جامعی را که از شهید سعیدی در ذهن دارید، به اجمال بیان نمایید.

معرفی شهیدان، به ویژه علمای شهید در حقیقت معرفی اسوه‌ها و الگوهاست. اسوه‌ها و الگوهایی که می‌توانند چراغ راه نسل معاصر و نسل‌های بعدی باشند. در بین این چهره‌های شهید، مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی از برجستگی‌ها و ویژگی‌های بارزی برخوردار است که جای پژوهش در تمامی ابعاد این زندگی پربار هست. بعد علمی شهید آیت‌الله سعیدی، بعد اخلاقی ایشان، بعد مردم‌داری ایشان و امثال اینها نیازمند به پژوهش‌ها و همایش‌های ویژه است. آنچه که در این فرصت محدود می‌خواهم به عنوان عرض ادب به ساحت گرانقدر این شهید ارائه کنم، تبیین ویژگی‌های علمداری دین توسط ایشان است.

ابعاد گوناگون این ویژگی کدامند؟

بدون تردید مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی را باید علمدار دین، علمدار انقلاب، به خصوص در مقطع سال‌های ۴۴ و ۴۵ که ایشان به تهران اعزام شدند تا زمان شهادتشان دانست. ایشان با بصیرت و شجاعتی کم‌نظیر، مسجد موسی بن جعفر (ع) را پایگاهی عظیم علیه رژیم طاغوت ساختند. تصویر آن دوره سیاه خفقان و تصویر شجاعت فوق‌العاده ایشان، با بیان میسور نیست، بلکه کسانی که آن روزهای سیاه را لمس کرده و دیده‌اند، می‌دانند که بر نام امام جرم بود، ولی مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی، با شجاعت تمام از امام دم می‌زد. ساواکی‌ها به ایشان امان نمی‌دادند و هر جا که او بود، جاسوس‌های ساواک صحبت‌های او را گزارش می‌دادند. من خواهش می‌کنم این جملاتی را که بیان می‌کنم، در فضای سیاه و خفقانی آن روزها و شکنجه‌های جهنمی و سیاه طاغوتی تصویر کنید تا ببینید که این جملات چقدر شجاعانه بیان

مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی را باید علمدار دین، علمدار انقلاب، به خصوص در مقطع سال‌های ۴۴ و ۴۵ که ایشان به تهران اعزام شدند تا زمان شهادتشان دانست. ایشان با بصیرت و شجاعت کم‌نظیر، مسجد موسی بن جعفر (ع) را پایگاهی عظیم علیه رژیم طاغوت ساختند. تصویر آن دوره سیاه و تصویر آن خفقان و تصویر شجاعت فوق‌العاده ایشان، با بیان میسور نیست، بلکه کسانی که آن روزهای سیاه را لمس کرده و دیده‌اند، می‌دانند که بر نام امام جرم بود، ولی مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی، با شجاعت تمام از امام دم می‌زد.

شده‌اند. ایشان در تاریخ ۴۵/۲/۲، طی یک سخنرانی می‌گویند: «ما سربازهای امام حسین (ع) هستیم، قیام‌مال ماست، گرسنگی مال ماست؛ ما سربازان شیعه از دنیا هیچ چیز نمی‌خواهیم، تبعید، مسافرت ما شیعه‌ها و کتک خوردن، کیف کردن و خوشگذرانی ما و زندان، استراحتگاه ماست. باید مثل شیعه‌های گذشته، قیام و مبارزه را آغاز کنیم.» این شهید این سخنان را در اوج یک‌تازی‌های شاه بیان می‌کنند.

شاه پس از سرکوبی نهضت ۱۵ خرداد، احساس می‌کرد قدرت بی‌رقیب ایران و منطقه است. در برابر چنین جلادی این گونه سخن گفتن، یعنی شجاعت، یعنی بصیرت. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ولایحملوا هذا العلم الا اهل البصره والصبیره والعلمه بمواضع الحق» کسی نمی‌تواند علمدار دین باشد، مگر سه ویژگی داشته باشد: اهل بصیرت باشد، اهل صبر باشد و مواضع حق را بشناسد. این سه ویژگی را می‌توانیم در

این علمدار برجسته دین، مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی ببینیم، بصیرت چیست؟ خداشناسی بصیرت است، پیغمبرشناسی بصیرت است، وظیفه‌شناسی بصیرت است، نعمت‌شناسی بصیرت است، ولی از تمام ابعاد بصیرت برجسته‌تر، دشمن‌شناسی است. این بصیرت است که امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه به خود می‌بالد: «وانی للی بصیره من دینی» من در باره دین خود بصیرت دارم.

در دورانی که کمتر کسی خطر آمریکا و صهیونیسم را تشخیص می‌داد، شهید سعیدی در این موارد، موضعگیری قاطعی داشتند. به نکاتی در این زمینه اشاره بفرمایید. مرحوم شهید سعیدی در اوج اقتدار طاغوت و وابستگی آن به آمریکا و صهیونیست‌ها، خطر آنها را یادآوری کرد. یک جا ایشان در صحبت‌های خودشان در تاریخ ۴۵/۴/۳۱ می‌فرمایند: «امریکا استعمارگر در دست یهودی‌ها اداره می‌شود. خود جانسون هم یهودی است. ببینید در ویتنام چگونه آزادی‌خواهان را به نام آنکه می‌خواهند صلح برقرار کنند، قتل عام می‌کنند. ببینید به چه طرز فجیعی مردم را نابود می‌کنند. باید این دشمنان بشر را شناخت.» سال ۱۳۴۵، اوج اقتدار حکومت سیاه طاغوت بود. باز ایشان در تاریخ ۴۶/۵/۴ می‌فرمایند: «به هر نحوی که به اسرائیل کمک شود، حرام است. معامله کردن با یهود، کمک به اسرائیل است، هر چند دولت ایران، خودش به اسرائیل کمک می‌کند و ادعای مسلمانی هم دارد.» از این کلمات در فرمایشات ایشان، در اوج خفقان طاغوت، بسیار زیاد است. ایشان ریشه را می‌زند و علاوه بر مبارزه با رژیم شاه که به شکل صریح مطرح می‌کرد، ریشه را هم مطرح می‌کرد.

برخورد ایشان با جریان نفاق چگونه بود؟ این شهید بزرگ از دشمنان حاشیه‌ای هم غافل نبود، از

در دوران اختناق، علمدار انقلاب بود...

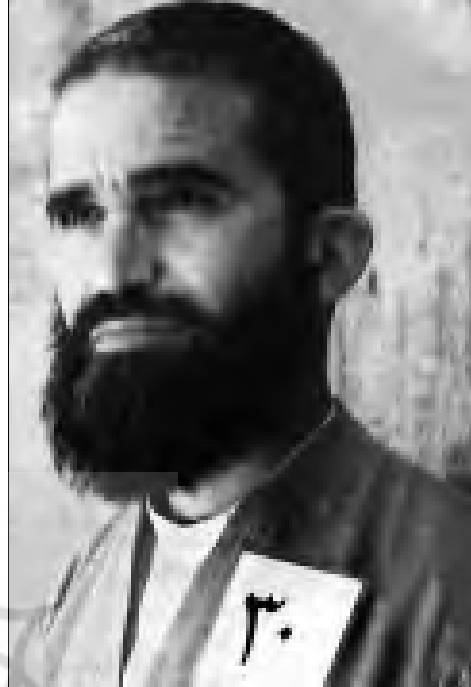
«علل و زمینه‌های شهادت آیت‌الله سعیدی»

در گفت و شنود شاهد یاران با آیت‌الله سید احمد خاتمی

شیوه همیشگی آیت‌الله خاتمی، داماد شهید بزرگوار آیت‌الله سعیدی، استناد به مدارک متقن است که به سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های ایشان اعتبار پژوهشی بسیاری می‌بخشد. این ویژگی در گفت‌وگوی حاضر نیز به نیکی پیداست. ایشان به رغم مشغله فراوان و فرصت اندک، با حوصله و دقت شایان توجهی، وجوه مختلف زندگی و مبارزات آن شهید بزرگوار را مورد بررسی قرار دادند که موجب امتنان شاهد یاران است.

درآمد:





خمینی، با بی دینی مبارزه نمایند و فریب دام‌های دشمنان دین را نخورند.»

در مورد کمونیست‌ها که با پیروزی انقلاب بزرگ اسلام، کمرشان شکست و چه زیبا فرمود امام که از این پس کمونسیسم را باید در موزه تاریخ سیاسی معاصر جست؛ گرچه بعضی از بی بصیرت‌ها و برخی از افرادی که همیشه از تاریخ و زمانه، عقب هستند، گاهی می‌خواهند این جریان کاملاً مرده را احیا کنند و نخواهند توانست. ایشان در تاریخ ۴۷/۱۱/۲۵ درباره کمونیست‌ها هم در آن زمان فرموده‌اند: «امروز دشمن شماره یک اسلام، کمونیست‌ها هستند که متأسفانه رجال ما (یعنی طاغوتی‌ها) با آنها از در دوستی درآمده‌اند.» اگر بخواهم فرمایشات ایشان را در این زمینه بخوانم، به درازا می‌انجامد. می‌خواهم این را بگویم که در اوج اقتدار زمان طاغوت، این بصیرت، عنایت خداست. مبارزه ایشان با طاغوت امان‌ناپذیر بود؛ خستگی‌ناپذیر بود. ایشان را زندان می‌بردند، می‌آوردند و باز با همان شهامت گذشته، راه خود را ادامه می‌داد.

از جلوه‌های معروف شخصیت ایشان شجاعتشان است، مصادیقی را در این خصوص نیز بیان فرمایید.

در این موارد، یکی دو جمله از ایشان بگویم تا ببینید این شهید با چه شجاعتی در برابر طاغوت ایستاده بود. در یکی از سخنرانی‌هایشان به تاریخ ۴۹/۲/۱۸، یعنی حدود یک ماه قبل از شهادتشان می‌فرمایند: «باید بگویم که تترسید. این من هستم که بایستی جواب سازمان امنیت و دولت و کلانتری را بدهم نه شما، پس در این صورت، دیگر چرا از من کناره‌گیری می‌کنید؟ بدانید که مسجد پایگاه اسلام است نه جای دولا و بلند شدن. به فکر غربت اسلام باشید، به فکر حمایت از اسلام باشید، به فکر این پایگاه مقدس باشید.»

در تاریخ ۴۵/۸/۹ می‌فرمایند: «پریروز چند نفر به من گفتند که در صحبت‌های خود کمی رعایت کنم. در جواب به آنها گفتم به خدا در زندان خیلی راحت‌تر بودم و هیچ ترسی ندارم. اگر دستگاه می‌خواهد ما صحبت نکنیم، قرآن را از ما بگیرد، چون ما تابع قرآن هستیم. آقایان! تا می‌توانید با یکدیگر متحد شوید، در مجالس و مجامع روضه خوانی حضور یابید، چون همین مساجد سنگر اسلام است. با اتحاد و همبستگی، جلوی ظالم‌ها و بی‌دین‌ها را بگیرید.» در تاریخ ۴۵/۸/۲۰ فرمودند: «من

شهید سعیدی اعتقاد داشت: منافق کسانی هستند که تظاهر به دینداری می‌کنند، ولی در باطن، تیشه به ریشه اسلام می‌زنند، خواه این منافق اهل مسجد باشد یا بازاری، خواه اداری باشد یا وزیر یا وکیل و یا هر مقام دیگر، خداوند برای این گونه منافقین، ته جهنم را وعده داده است. می‌گفت: حالا منافق خیلی فراوان است، مخصوصاً آنهایی که دم از دینداری می‌زنند، ریش می‌گذارند، تسبیح به دست می‌گیرند و نماز جمعیت می‌خوانند. اگر منافق نیستند چرا از دین دفاع نمی‌کنند.

هیچ گونه ترسی ندارم. هر کس می‌خواهد در مورد گفتار من گزارش تهیه کند، مختار است (مقصودشان ساواکی‌ها هستند)، چون اگر در این راه کشته شوم، موجب افتخار و سربلندی‌ام خواهد بود و در راه خدا به شهادت رسیده‌ام و پس از مرگم، افراد مسلمان و باایمان که پی به خدماتم نسبت به اسلام برده‌اند، از من به نیکی یاد خواهند کرد.» این شجاعت و بصیرت و علم این روحانی بزرگ است. در اینجا می‌خواهم آخرین سخنرانی ایشان را که پس از آن دستگیر شدند، برایتان نقل کنم. ایشان در ۴۹/۳/۱۱ دستگیر شدند و در تاریخ ۴۹/۳/۲۱ به شهادت رسیدند. این سخنرانی در ۴۹/۳/۱۱ ایراد شده است:

«آقایان! امشب و فردا برای جدم امام زمان (عج) اهمیت خاصی دارد. فردا روز تولد جدم حضرت رسول (ص) است، ولی با کمال شرمندگی بایستی عرض کنم که این روز بزرگ برای دستگاه و مملکت ما که به اصطلاح، مملکت شیعه جعفری می‌باشد، اهمیتی ندارد، زیرا اگر اهمیت می‌داشت، این روز بزرگ را هم مثل سیزده نوروز و جشن مشروطیت تعطیل می‌کردند. در کشورهای عربی، روز تولد حضرت رسول اکرم (ص) تعطیل است، ولی در مملکت ما تعطیل نیست و اگر هم اعتراض کنیم، می‌گویند شما آخوندها چیزی نمی‌فهمید، ولی ما می‌گوییم شما که می‌فهمید، چرا برای تعطیل کردن چنین روزی اهمیت قائل نمی‌شوید؟ پس اعراب حق دارند بگویند ایرانی، یهودی است و با ملت یهود دوست می‌باشد. خلاصه آقایان! شما این روز بزرگ را محترم بشمارید و خود را از خاندان عصمت جدا نکنید. با یهود و یهودیان مبارزه کنید. خلاصه، امشب شب عزیز است و من می‌خواستم بیشتر از اینها با شما صحبت کنم، ولی چه کنم که مجدداً به من تکلیف کرده‌اند که حرف زدن موقوف. خیلی دلم می‌خواست که بیش از اینها با برادران دینی خود درد دل می‌کردم تا بیشتر به حقایق پی ببرند و بدانند در پس پرده چه دست‌های مرموزی دارد اسلام را از بین می‌برد که امیدوارم خدا دستشان را کوتاه و نابودشان کند. آخر چه کنم؟ نمی‌گذارند که صحبت کنم و حقایق را برایتان بگویم. امیدوارم که لا اقل شما به فکر قرآن و اسلام و روحانیت باشید.»

ایشان در آخرین اقدام سیاسی‌شان به سرمایه‌گذاری امریکایی‌ها در ایران اعتراض می‌کنند. امریکایی‌ها فکر می‌کردند با سرکوب قیام ۱۵ خرداد، دیگر نفس کشی باقی نمانده، ولی مرحوم شهید آیت الله سعیدی، یکتانه اعلامیه‌ای را برای علما فرستاد. به نظر می‌رسد در یک سخنرانی از مقام معظم رهبری شنیدیم که شهید آیت الله سعیدی به دستور مستقیم امریکا به شهادت رسید که دیگر کسی جرئت نکند در مقابل امریکا بایستد. این یک تحلیل است که تحلیل صائبی هم هست. تحلیل دوم این است که طاغوت، آیت الله سعیدی را به شهادت رساند تا زهرچشمی از علما بگیرد، چون بعد از رحلت مرحوم آیت الله حکیم، علما بیانیه دادند و مرجعیت امام را اعلام کردند. اینها خواستند با شهادت مرحوم سعیدی کاری کنند که علما جا بزنند، ولی آنها به فضل خدا جا نزدند و محکم و مقاوم در حمایت از امام ایستادند و زندان‌ها و تبعیدها را به جان خریدند.

ویژگی‌های علمداران دین را می‌فرمودید. اولین ویژگی علمداران دین است که اهل بصیرتند. دومین ویژگی صبر است. صبوری یعنی هزینه کردن در راه دین و

دشمنانی که همین حالا هم گرفتارشان هستیم، مثلاً در باره جریان نفاق در تاریخ ۴۵/۱۲/۱۸ فرموده‌اند: «این ایام به امام جواد (ع) تعلق دارد. آن حضرت فرمود منافق از کافر بدتر است. منافقان کسانی هستند که تظاهر به دینداری می‌کنند، ولی در باطن، تیشه به ریشه اسلام می‌زنند، خواه این منافق اهل مسجد باشد یا بازاری، خواه اداری باشد یا وزیر یا وکیل و یا هر مقام دیگر، خداوند برای این گونه منافقین، ته جهنم را وعده داده است. حالا منافق خیلی فراوان است، مخصوصاً آنهایی که دم از دینداری می‌زنند، ریش می‌گذارند، تسبیح به دست می‌گیرند و نماز جماعت می‌خوانند. اگر منافق نیستند چرا از دین دفاع نمی‌کنند و از روحانیت حمایت نمی‌کنند؟ در اوج مبارزه، خطر نفاق را هم بیان کرده است. صوفیگری در زمان طاغوت مورد حمایت رژیم بود و اخیراً هم بساط اغواگری، به خصوص فریفتن جوان‌ها را پهن کرده‌اند. مرحوم شهید، آن روز خطر صوفیگری را بیان کردند. ایشان در ۴۶/۶/۱۷ می‌فرمایند: «در گذشته برای متلاشی کردن اسلام، بساط صوفیگری و چند بلای دیگر را روی کار آوردند، ولی امروز با وجود آوردن کاباره، سینما، تئاتر، کانون و کلوب به مبارزه با اسلام برخاسته‌اند.» می‌دانید که تئاتر و سینمای زمان طاغوت در حقیقت کانون فحشا و فساد بود که متأسفیم که بعضی‌ها بعد از پیروزی انقلاب، حتی در سال ۱۳۸۷ گاه از هنرپیشگان و سینماچی‌های طاغوت تجلیل می‌کنند، به هر حال تعبیر شهید سعیدی این است که: «امروزه با به وجود آوردن کاباره، سینما و تئاتر، کانون و کلوب به مبارزه با اسلام برخاسته‌اند تا جوانان را گمراه کنند و به فساد سوق دهند.» بعد می‌فرمایند: «بنابراین جوانان ما باید ضمن شرکت در جلسات هیئت‌های مذهبی و مساجد و پیروی از دستورات رهبران عالیقدر اسلام، به خصوص حضرت آیت الله

نکته‌ای که برای نسل معاصر می‌خواهم بگویم این است که حمایت شهید سعیدی‌ها از امام، حمایت از شخص نبود، حمایت از ولایت فقیه بود. امروز دقیقاً بصیرت همان است که مرحوم آیت‌الله شهید سعیدی داشت که دفاع از ولایت فقیه بود

هیچ هزینه‌ای بالاتر از شهادت نیست. شهید سعیدی روزی که پادر این میدان گذاشت، می‌دانست که پایان این راه چیزی جز شهادت نیست و همان طور که در بیانات ایشان هم دیده‌ایم، با کمال افتخار به استقبال شهادت رفت. صبر یعنی همین، بهترین تفسیر از صبر این است که بگویم صبر یعنی هزینه کردن در راه دین و آیت‌الله سعیدی از تمام جان و نشاطش برای دین هزینه کرد. سومین ویژگی علمداران دین شناخت موضع حق است. از نگاه مرحوم شهید سعیدی، شناخت موضع حق، موضع امام است. او جان و برای جانداختن این موضع فدا کرد. در کمتر سخنرانی از سخنرانی‌های ایشان در زمان طاغوت که منتشر هم شده، می‌بینیم که ایشان اسم امام را به صراحت نبرند. در شرایط حقیقی که بعضی‌ها اگر خیلی شجاع بودند می‌گفتند آن مرجع بزرگوار که در نجف هست، ایشان با کمال صراحت اسم ایشان و مرجعیت ایشان را اعلام می‌کردند و مردم را هم به سوی این موضع حق سوق می‌دادند.

در این خصوص چند نمونه را ذکر کنید.

من به برخی از فرمایشات ایشان راجع به امام اشاره می‌کنم. در تاریخ ۴۵/۱۰/۱۰ فرموده‌اند: «چون امشب متعلق به علی (ع) است، بد نیست از رهبر بزرگوار و مرجع عالیقدر خود که در جوار قبر آن بزرگوار به سر می‌برد، یاد کنم. جان ما باید فدای این روحانی عالی مقام شود، زیرا جان خود را فدای امام زمان (عج) خواهد کرد. رهبر ما هر فرمایشی که فرمودند، مطابق دستور اسلام است. ما باید از جان و دل، او را حمایت کنیم.»

باز در سخنرانی دیگری در تاریخ ۴۵/۱۰/۱۶ می‌فرمایند: «ما باید از مراجع عالیقدر خود و ارجح‌تر از همه، سرور معظم و پیشوای عالیقدر شیعیان جهان، حضرت آیت‌الله خمینی حرف شنوی داشته و به نصایح ایشان جامه عمل بپوشانیم.»

تجلیل‌هایی که ایشان از امام دارند، فراوانند. در تاریخ ۴۶/۷/۲۸ درباره ماه رجب نوشته‌اند: «روز ۲۱ ماه رجب که برابر با روز ۴ آبان است (روز ۴ آبان روز تولد شاه بود)، مصادف با جلوس یزید بر تخت خلافت است. ای جان‌ها به فدای تو ای آیت‌الله خمینی که به فکر مردم هستی. امسال که رتقم خدمت ایشان، خادمشان گفت آقا نه از کولر استفاده می‌کنند و نه غذای خوب می‌خورند. من به آقا گفتم شما هم مثل سایر مراجع زندگی کنید. آقا فرمودند من چطور می‌توانم خوب زندگی کنم وقتی که می‌بینم مردم گرسنه هستند، اینها هستند که به فکر مردمند.»

باز در جایی دیگر عاشقانه از امام یاد و تجلیل و تکریم بسیار

می‌کنند. در تاریخ ۴۷/۱۱/۲۵ می‌فرمایند: «آقایان! امروز دین بی‌پناه است. اجتماع مملو از فساد می‌باشد. به فرمایشات رهبر بزرگوار شیعیان حضرت آیت‌الله خمینی توجه کنید. به مدارس کثیف و پر از فساد توجه داشته باشید. فرزندان خود را در این مراکز بی‌دینی به حال خود رها نسازید.»

اگر بخواهم همه فرمایشات ایشان را در تجلیل از حضرت امام نقل کنم، سخن به درازا می‌کشد. نکته‌ای که برای نسل معاصر می‌خواهم بگویم این است که حمایت شهید سعیدی‌ها از امام، حمایت از شخص نبود، حمایت از ولایت فقیه بود. امروز دقیقاً بصیرت همان است که مرحوم آیت‌الله شهید سعیدی داشت که دفاع از ولایت فقیه بود.

به جوانان عزیز عرض می‌کنم که راه سلامت ما قله پیروزی ما، اطاعت از ولایت فقیه است. امام فرمود: «از ولایت فقیه پشتیبانی کنید تا کشور شما آسیب نبیند.» این فرمایش دو معنا دارد. یک معنایش این است که اگر تاکنون آسیب جدی ندیده‌ایم به برکت حمایت از ولایت فقیه بوده است. معنای دوم این است که اگر خدای ناکرده در این عرصه کوتاهی کنیم، کشور آسیب می‌بیند. الان ما بر سر سفره مجاهدت‌های امثال شهید سعیدی‌ها و شهید غفاری‌ها نشسته‌ایم که در اوج ظلمت طاغوت، چراغ را روشن کردند. عشق این دو بزرگوار به امام، همانند عشق بسیجی‌های عصر ما به امام بود. اینکه در آن شرایط سیاه، این بزرگواران این چنین از ولی فقیه حمایت کردند، عین بصیرت است و امیدواریم خداوند به ما توفیق بدهد که ما هم رهرو این شهیدان باشیم.

شهید آیت‌الله سعیدی از لحاظ تحصیلی در چه مرتبتی بودند؟

ما در حوزه علمیه برای فضل علمی شاخص‌هایی داریم. یکی از این شاخص‌ها حضور نقادانه و عالمانه در درس استاد است. مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی از مستشکلین درس مرحوم آیت‌الله بروجردی بود. نکته دوم تقریر نویسی است. ایشان تقریر بسیار خوبی از درس‌های مرحوم امام و مرحوم آقای بروجردی نوشته بودند

که جایی امانت گذاشته بودند و پس از دستگیری ایشان، آن فردی که نوشته‌ها نزد او به امانت بود، از ترسش آنها را از بین برد و الان اثری از آن تقریرات نیست. نکته سوم هم مباحثه‌ای‌ها هستند که می‌توانند بگویند که طرف در چه جایگاهی است. ایشان هم مباحثه‌ای آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله ستوده و آیت‌الله خزعلی و امثال این بزرگان بودند، بنابراین از نصاب علمی برجسته‌ای در حوزه قم برخوردار بودند. تا وقتی که قم بودند، اهل تدریس بودند و برخی از بزرگان بنام کنونی‌ها شاگرد ایشان بودند. چنین شخصیتی با چنین جایگاهی به تهران می‌آید و به جای اینکه در سطوح بالای حوزه تدریس کند، به تدریس احکام به مردم و امثالهم می‌پردازد. علت اهتمام ایشان در تهران به چنین مسائلی چه بود؟

مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی با هدفی به تهران آمدند. هدفشان در حقیقت پیگیری راهی بود که امام راحل عظیم‌الشان آغاز کرده بودند. ایشان نیامده بودند به تهران که به اصطلاح، آیت‌اللهی کنند؛ آمده بودند تا جریان نهضتی را که امام به راه انداخته بودند، تداوم ببخشند و لذا

وقتی دیدند از جمله راه‌های مفید، آموزش‌های عمومی است، از این رهگذر، در حقیقت کادرسازی کردند و چهره‌هایی را پرورش دادند که بعدها جزو ارکان نظام بودند، بنابراین در آن مقطع، آیت‌الله سعیدی احساس کردند که تکلیف این است که آموزش‌های دینی بدهند و کادر سازی کنند تا چهره‌هایی تربیت شوند که بتوانند در نهضت امام خمینی، موثر و مفید باشند.

ایشان به قدری به ضرورت آموزش احکام معتقد بودند که حتی در وصیتنامه‌شان نوشته‌اند به جای فاتحه خواندن برای من، احکام بیاموزید و یاد بدهید. این ضرورت چیست؟

آن ضرورتی که مرحوم شهید آیت‌الله سعیدی در آن روز احساس کردند، امروز هم هست. انقلاب ما انقلاب اسلامی است، انقلاب دینی است. این نهضت دینی با آموزش‌های



دینی حاصل می‌شود، لذا دغدغه ایشان این بود که مبادا آموزش‌های دینی، آن چنان که باید پررنگ نشود و در نتیجه، انقلاب در درون آسیب ببیند. هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده بود و این آگاهی‌ها و بینش‌های عمومی آماده نبود. در آن مقطع فرمودند که باید احکام را آموخت و درست هم فرمودند، چون آن روزها جریان‌های کمونیستی و مارکسیست‌ها فعال بودند. این بیانات در واقع برای آن بود که بگویند خط ما از آنها جدا و نهضت ما نهضت دینی و اسلامی است. حالا هم می‌گوییم که آموزش‌های دینی یک فریضه است.

آثار شهادت ایشان چه بود؟

اصولاً خون شهید اثرش را می‌گذارد. شهادت ایشان، شجاعت و انگیزه بیشتری را در میان علمای ما به وجود آورد و مصمم‌تر از گذشته، راه شهید آیت‌الله سعیدی را دنبال کردند تا سرانجام در سال ۱۳۵۳ می‌بینیم که شهید آیت‌الله غفاری به شهادت می‌رسند. علمای دیگر، دوستان شهید آیت‌الله سعیدی و شاگردان امام با انگیزه بیشتری، راه را دنبال کردند تا به ساحل پیروزی رسیدیم. ■